

خطی بر تارک فهرست ملی

سیدصادق حسینی اشکوری*

چکیده

در نگارش هر کتاب، و تألیف هر رساله یا پژوهش یک نسخه مینا داشتن و تکیه بر «سبک واحد» بسیار حائز اهمیت است. در تحلیل و بررسی بسیاری از کارهای علمی، یکی از ملاکهای مهم جهت سبک و سنگین نمودن اثر، ارزیابی اتحاد شیوه و سبک می‌باشد. طبعاً آنچه در نقد و بررسی آن اثر نیز کارآمدتر است، ارزیابی آن مینا و سبک می‌باشد.

جناب دکتر حبیب الله عظیمی، عضو محترم هیئت علمی کتابخانه ملی ایران، که آثار و مقالات و سخنان مختلفی از ایشان به چاپ رسیده در نقد و بررسی «معرفی میراث مخطوط»^۱ به نقد و بررسی چهار فهرست از سلسله فهارس «معرفی میراث مخطوط» پرداخته‌اند، و مطابق دیگر نقدهای علمی نواقص آنها را برشمرده و انتقاداتی وارد کرده‌اند، که بسی مایه قدردانی می‌باشد.

اکثر اشکالهای وارده از طرف ایشان اشکالات مبنایی است که در این کوتاه سخن برآئیم، اولاً: به بررسی این اشکالات پرداخته، و ثانیاً: مقایسه‌ای بین آنچه ایشان اشکال کرده و ناروا دانسته با آنچه در فهرست کتابخانه ملی به خامه مبارکشان به چاپ رسیده انجام دهیم، و ثالثاً: بررسی اجمالی فهرست کتابخانه ملی از دیدگاه کلی.

در این مقاله فقط نظر به جلد سیزدهم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی است که تحقیق و تدوین آن توسط جناب دکتر عظیمی بوده و در سال ۱۳۷۵ ه. ش توسط کتابخانه ملی به چاپ رسیده است.

*. فهرست‌نگار نسخ خطی.

از نکات بارز این فهرست، زحمت فراوانی است که ایشان در ارائه گزارشی کامل از کتاب و خصوصیات کتابشناسی و سپس مختصات کامل نسخه‌شناسی کشیده‌اند. بر اهل فن پوشیده نیست که بیان ویژگیهای مختلف نسخه‌های خطی و التزام به آن در تمامی نسخه‌ها با بیان آغاز و انجام (و بعضاً آغازهای متعدد) و بیان مقدار افتادگی یا نقص و ارائه منابع مورد رجوع کار ساده‌ای نیست. وی با تجربه و دقتی که در فهرست کتابخانه ملی و دیگر کارها داشته‌اند، از منظر خود به فهرس میراث مخطوط که تاکنون مجلدات مختلفی از آن چاپ شده، پرداخته‌اند که قابل بررسی است.

دکتر عظیمی در چکیده نقد خود در اشکال بر معرفی میراث مخطوط چنین نگاهشته‌اند (ص ۸۷ از مقاله ایشان): ۱- عدم معرفی کتب معروف و شناخته شده. ۲- عدم ذکر آغاز و انجام کتابهای شناخته شده (در بیشتر موارد). ۳- اختصاص یک موضوع به هر عنوان و عدم تشخیص و تفکیک دقیق و جزئی موضوعات. ۴- عدم معرفی کتابهای ناشناخته. ۵- نبود هماهنگی در ذکر آغاز و پایان کتب و رسائل. ۶- ذکر نکردن محتوای برخی از نسخه‌ها و...

سپس در توضیح اولین نقص در صفحه ۸۹ افزوده‌اند: ملاک معروف بودن نسخه‌ها از دید نگارنده به وضوح بیان نشده است. سپس توضیح داده‌اند که میزان معروفیت بديع اللغة و الفیه مثلاً متفاوت است.

باید عرض نمود، شکی نیست که میزان معروفیت کتابها همسان نیست و حتی نمی‌توان ادعا کرد که دو کتاب بین تمامی نسخه‌های خطی به یک حد معروف هستند. چه بسا کتابی در بین اهل فنی خاص، معروف بوده و نزد اهل فن دیگر کاملاً ناشناخته باشد؛ ولی پرواضح است که ملاک معروفیت، یعنی تکرار ذکر کتاب و نسخه خطی در منابع کتابشناختی. و شکی نیست که مخاطب فهرس نسخه‌های خطی، پژوهندگان، نویسندگان و فهرستنگاران هستند، و طبعاً اگر آنها از منابع کتابشناختی مانند ذریعه، کشف الظنون، فهرست منزوی و امثال آن بی‌خبر باشند اشکال را در آنها باید جستجو نمود، خصوصاً در مورد کتابهای فهرستنگاری که مخاطبان و مطالعه‌کنندگان معدود و ویژه‌ای دارد.

علاوه بر اینکه بنای فهرستنگاری معرفی میراث مخطوط در تمام مجلداتش بر «حدّ وسط» است که عبارت است از شرح و توضیح آنچه کمتر گفته شده و اجمال آنچه فراوان بدان پرداخته شده است. بر همین مبناست که آغاز و انجام کتابهای شناخته شده

ذکر نشده، و به یک موضوع در توضیح کتاب بسنده شده ولی سعی شده مناسبترین موضوع انتخاب گردد.

بنابر همین مبنا در کتابهای ناشناخته، سعی بر آن بوده که اگر مؤلف قابل شناسائی نیست، لااقل مطالب و ابواب و فصول کتاب شناسانده شوند تا پژوهنده‌ای به قرائن، در آینده بقیه اطلاعات را تکمیل نماید.

منتقد گرامی جناب دکتر عظیمی، در مورد موضوعات حساسیت ویژه‌ای بخرج داده‌اند که بجاست مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. ایشان معتقد است که اختصاص فقط یک موضوع به هر عنوان، نمایه موضوع کتابها در پایان فهرست را محدود و امکان تحقیق پژوهشگران در موضوعات بیشتر را منتفی می‌سازد.

سپس در اعتراض به موضوع متفرقه درباره کتاب القواعد و الفوائد موضوع فقه و اصول فقه را پیشنهاد می‌کنند، موضوع اعتقادات را درباره نور الانوار کافی ندانسته و علاوه بر آن موضوع فقه امامیه را پیشنهاد می‌فرمایند، مناسک حج را که موضوع فقه دانسته شده، موضوع حج را هم اضافه فرموده و موضوع دوم مصائب صباحی را واقعه کربلا می‌دانند. (به ص ۸۹ آینه میراث رجوع شود).

سپس ذکر موضوعات کلی را نازیبا دانسته و ذکر آن را به صورت جزئی و دقیق از موجبات حسن فهرست دانسته‌اند، ایشان تصریح کرده‌اند که: مثلاً تغییر موضوعاتی همچون اصول، تفسیر و فقه به اصول فقه، تفاسیر اهل سنت یا تفاسیر شیعه، فقه جعفری یا شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی. همینطور است تغییر موضوع اعتقادات در هدایه النصیریة به «اسلام - فرقه‌ها» و یا «غلاة شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها»؛ تغییر موضوع متفرقه در رساله احکام تابع مصالح است به کلام شیعه امامیه و اصول فقه؛ تغییر موضوع اعتقادات در عصمة الحج به عصمت؛ تغییر موضوع دعا در رساله استخاره به استخاره؛ تغییر موضوع اعتقادات در رساله الشیخیه به «شیخیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها» یا به «اسلام - فرقه‌ها - شیخیه»؛ تغییر موضوع متفرقه در رساله نوروزنامه به نوروز اعتقادات در ارشاد المؤمنین به رجعت. (به صص ۸۹ - ۹۰ مقاله رجوع شود).

ناگفته نماند، این نگرش منتقد گرامی، نگرشی است نوین، و الا خود ایشان در جلد دوازدهم کتابخانه ملی همان سبک سنتی را با ذکر فقط یک یا دو موضوع برگزیده و در تمامی جلد مذکور، آن را مراعات کرده‌اند و طبعاً از سال ۷۱ که فهرست جلد دوازدهم را نگاشته‌اند تا سال ۷۵ که جلد سیزدهم چاپ شده مبانی ایشان تغییر کرده است.

نگارنده معروض می‌دارد، در پیکره موضوع بندی کتابها که بخش بسیار مهم فهرستنگاری است همانطور که عرض شد سبک مهم است، یعنی موضوعات تا چه اندازه محدود شوند و تا چه حد موضوعات ریزتر (اخصاً) ملاک قرار گیرند. آنچه در فهارس معرفی میراث مخطوط مدّ نظر بوده، موضوع بندی به سبک سنتی است که در عین اجمال بسیار کارآمد و مفید می‌باشد. طبیعی است که پژوهشگر فنی از فنون خاصه در بین کتابهای مثلاً فقهی باید جستجو کند تا فقه فرقه مورد نظر را بیابد.

ناگفته نماند در اصطلاح شیعی سنتی، اصول به معنای اصول فقه است بخلاف تعبیرات اهل سنت که در آن مراد از اصول، اصول اعتقادات و اصول دین می‌باشد. بنابراین هنگامی که فهرستنگار شیعی واژه اصول را بکار می‌برد، واضح است که مراد وی اصول فقه می‌باشد.

در این گونه فهارس، موضوع متفرقه هنگامی بکار می‌رود که کتاب بیش از دو موضوع داشته باشد و نتوان موضوعات کتاب را در دو موضوع خلاصه کرد. کتاب الفوائد و الفوائد نیز از همین باب است. یعنی علاوه بر موضوع فقه و اصول دارای مثلاً مباحث کلامی یا فلسفی نیز بوده است.

علاوه بر این، متفرقه اطلاق دومی نیز دارد و آن هنگامی است که کتاب در یکی از موضوعات سنتی مکان خود را نیابد و غلبه با موضوع خاصی نباشد مانند نوروزنامه. حال اگر این سبک فهرست نویسی موضوعی را نپذیرفتیم و بنا به تفصیل شد بدانگونه که جناب دکتر فرمودند، باید این روش را تعمیم داد و در تمامی کتابها این سبک را اعمال نمود با اینکه در فهرست کتابخانه ملی که به قلم مبارک ایشان تحریر یافته چنین چیزی بچشم نمی‌خورد، علاوه بر اینکه اینگونه فهرست نویسی از طرفی دیگر چه بسا موجب سردرگمی محقق شود. بطور مثال ایشان کتاب تدبیر المسافرین (فهرست ملی ۱۳/۲۱۱ شماره ۲/۲۷۴۳) را موضوع مسافرت داده، پس باید به کتاب مصارع المصارع موضوع کشتی بدهیم و به کتاب العهد فی ترکیه النفس (ص ۱۴۳) نیز موضوع ترکیه بدهیم نه اخلا اسلامی... و هكذا.

از اسباب گمراه کردن محقق، دو موضوعی است که ایشان به کتاب مدارج النمل فی علم الرمل داده و موضوع آن را اسطربلاب و رمل دانسته (ص ۱۴۶) با اینکه رمل و اسطربلاب دو علم مستقل و غیر مرتبط هستند و خود ایشان در توضیح کتاب تصریح می‌کند که: رساله‌ای است در علم رمل.

در مواردی از فهرست ایشان، جای موضوع و زبان نیز عوض شده است یعنی پس از نام کتاب، موضوع و سپس زبان آن را آورده‌اند مثلاً مفتاح الکرامه (فقه جعفری - عربی) (ص ۱۹۳) ولی در مواردی این سبک تغییر کرده است: شرح المشافیه (زبان عربی - صرف) (ص ۲۶)، شرح شذور الذهب (زبان عربی - نحو) (ص ۲۷)، البهجة المرضیة (زبان عربی - نحو) (ص ۲۰۰). در مورد اخیر مناسب بود اقلماً موضوع صرف را نیز اضافه فرمایند چون بخش اخیر کتاب در علم صرف می‌باشد.

از ظرائفی که ایشان بکار برده‌اند اینکه بعضی از موضوعات را تقسیم‌بندی زمانی کرده‌اند! مثلاً پس از فلسفه اسلامی اضافه کرده‌اند: قرن ۹ یا قرن ۵ و... (ص ۱۳۹ در مورد کتاب الزوراء)، هندسه - قرن ۷ (ص ۱۳۷ در مورد کتاب تحریر اصول الهندسة و الحساب)، هندسه قرن ۱۰ (ص ۱۵۷) و هندسه - متون قدیمی (ص ۱۵۶)، منطق - قرن ۱۳ (کتاب ذخیره الادی ص ۷۲).

ملاک در این تقسیم‌بندی زمانی چیست؟ آیا تغییرات و تحولاتی است که در مورد این علوم در دوران مختلف رخ داده؟ که اگر چنین است قطعاً موضوعی مانند کلام و تفسیر بیشتر حائز اهمیت است با اینکه در موضوع کلام اشاره‌ای بدین تاریخها نشده است و موضوع تفسیر فرات کوفی که مؤلف آن در گذشته قرن چهارم هجری است فقط با عنوان تفاسیر شیعه مذکور است (ص ۱۲۱).

و ایشان که اینگونه دقت در قرن‌یابی موضوع هندسه نسبت به کتاب تحریر اصول الهندسة و الحساب دارند (ص ۱۳۷) چرا موضوع حساب را ذکر نکرده‌اند که خود علمی است مستقل و حتی در عنوان کتاب نیز درج شده و ایشان خود در چند صفحه بعد (ص ۱۴۵) کتاب اعداد الوفی را موضوع حساب داده‌اند؟! و یا بدان موضوع ریاضی می‌دادند که کتاب در آن باره است.

در پاره‌ای از موضوعات مانند فلسفه واژه (اسلامی) افزوده شده (ص ۱۴۴) و جز آن، در همین صفحه کتاب التحصین ابن فهد با موضوع عزلت - عرفان معرفی شده و خبری از (اسلامی) در آن نیست!

موضوع کتاب القاموس المحیط که از مشهورترین کتابهای لغوی است «دائرة المعارفها» دانسته شده است! (ص ۵۱) و سپس در صفحه ۳۹۱ همین کتاب با موضوع «دائرة المعارفها و واژه‌نامه‌ها» معرفی گشته است.

اگر موضوع فقه و حدیث و کلام به نظر ایشان باید تفکیک به شیعی و غیر شیعی

مانند اهل سنت و غیره) شود چرا کتاب شرح حدیث ما الحقیقه (الحقیقة!) (ص ۱۵۰) به موضوع حدیث - نقد و تفسیر (بدون تصریح به شیعی بودن آن) بسنده شده؟! علاوه بر آنکه این کتاب تفسیر نیست بلکه با موضوع عرفان مناسبت است، و کتاب مشکاة الانوار به تفاسیر عرفانی اکتفا شده (ص ۱۵۱) (بدون تصریح به سنی بودن آن)؟! از طرفی دیگر بعضی از موضوعها به واژه جمع ذکر شده و برخی به واژه مفرد، ملاک آن را باید از مؤلف جستجو نمود:

جمع: لغز (معماها) (ص ۱۵۸)، تفسیر سورة الاخلاص (تفاسیر) (ص ۱۵۹)، الصافی (تفاسیر شیعه) (ص ۵۰)، الکافی (احادیث شیعه) (ص ۸۵)، کتاب الدعاء (دعاها) (ص ۱۳۱)

مفرد: عدة الداعی (دعا) (ص ۱۳۰)، القسطاس المستقیم (منطق). در کتابهای رجالی نیز موضوع (حدیث - علم الرجال) آمده که انساب آن است که در صورت تعدد موضوع، (رجال - حدیث) گفته شود یعنی هم تقدم رجال بر حدیث که موضوع اصل کتاب است و هم حذف کلمه علم، و الا اگر بنا شود علم الرجال گفته شود، مناسب است علم الحدیث نیز درج شود. با تمام تأکیدی که ایشان بر تنوع موضوعات دارند در موضوع کتاب عوارف المعارف به موضوع آداب طریقت (ص ۱۰۴) بسنده کرده‌اند و از موضوع تصوف غمض عین شده است.

موضوع کتاب تعبیر الرؤیای ابن سینا را فلسفه اسلامی - قرن ۵ می‌داند که مناسب بود خوابگزاری هم اضافه شود (۲۷۶). در صفحه ۳۶۴ «کتاب الدعاء» فارسی است و عنوان «کتاب دعاء» مناسب است نه کتاب الدعاء.

در موضوع تفاسیر اصرار دارند که نام سوره در موضوع درج شود مانند تفسیر سورة الجحد (الکافرون) که با موضوع (تفاسیر - سورة کافرون) (ص ۱۴۹) معرفی شده است. شروح احادیث نیز تعبیر (نقد و تفسیر) در موضوع درج شده مانند رسالة من الفوائد العالیة الجلالیة با موضوع (حدیث - نقد و تفسیر) (ص ۱۴۸) ولی حواشی و شروح کتابهای اصول فقه یا صرف و نحو را چنین ملتزم نشده‌اند. در کتاب شرح تغییر التنقیح به موضوع اصول فقه اهل سنت (ص ۱۰۶) بسنده کرده، در کتاب حاشیة معالم الاصول (ص ۱۰۷) به اصول فقه شیعه اکتفا ورزیده، و در شرح المصباح (ص ۱۱۸) به موضوع

زبان عربی قانع شده‌اند.

در صفحه ۱۱۹ کتاب الکلم الطیب سیوطی را موضوع دعا‌های اهل سنت داده‌اند با اینکه تصریح کرده‌اند که مؤلف، ذکرها و دعا‌های مأثور از کتب حدیث اهل سنت را جمع‌آوری کرده است، و مناسب بود اقلأً موضوع حدیث را می‌افزودند.

الوصیة ابن حنیف در صفحه ۱۴۱ عنوان آداب طریقت دارد که به تصریح ایشان توصیه‌های عرفانی است و لااقل افزودن موضوع عرفان مناسب می‌نمود علاوه بر اینکه ایشان موضوع «اندرزنامه‌ها» را نیز دارند و کتاب اطباق الذهب (شماره ۲۷۹۶) و تحفة الملوک (ش ۲۸۵۶/۳) را به این موضوع معرفی کرده‌اند.

کتاب الدررة البهیة که ارجوزه‌ای است در اصول فقه به موضوع اصول فقه شیعه اکتفا فرموده‌اند که بنابر مبنای ایشان مناسب است موضوع شعر نیز بدان اضافه گردد. توجه به بسطی که ایشان به بعضی از موضوعها داده‌اند، اجمال دیگر موضوعات را مورد سؤال قرار می‌دهد. بدین عناوین و موضوعات توجه شود:

منتخب الاشعار با ترجمه منظوم (شعر عربی / شعر آموزنده فارسی) (ص ۳۲۲).

جواهر القرآن و درره (قرآن - کلام / قرآن و علوم / عرفان - قرآن، عربی) (ص

۳۲۳).

الاربعون حدیثاً فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) (اربعینات / علی بن ابی طالب (ع) -

مدایع و مناقب، عربی) (ص ۳۸۲).

حکایت عرفانی (عارفان - سرگذشتنامه) (ص ۳۸۳).

حاشیة تحریر القواعد المنطقية (منطق - متون قدیمی) (ص ۳۸۶).

رساله در ختم و خواص سورة یس (قرآن. سوره‌ها و آیه‌ها - خواص، فارسی)

(ص ۱۲۴).

ناگفته نماند ناقد گرامی چندان بر امر جزئی‌گرایی موضوعات اصرار دارند که علاوه

بر مطرح کردن آن در نقد فهرست میدی (ص ۸۹ - ۹۰)، در نقد فهرست فائق نیز آنرا

تکرار نموده (ص ۹۳) و به عباراتی مشابه در نقد فهرست گلپایگان نیز افزوده است (ص

۹۵ - ۹۶). این شیوه تکرار مکررات درباره معرفی کتابهای ناشناس و کتابهای غیر

مشهور نیز اعاده شده است. خوشبختانه، ظاهراً مجله وزین آینه میراث از نظر تعداد

صفحات محدودیتی دارند و الا...

پیشنهاد نگارنده درباره جمع بین فهرست‌نگاری سنتی و نوین آن است که در اصل

کتاب فقط به یک یا دو موضوع بسنده شود، سپس با نمایه‌های پایانی موضوعات به دلخواه افزوده شوند. در این صورت برای یک کتاب می‌توان دیگر موضوعات اصلی، موضوعات فرعی، موضوعات وابسته و مانند آنها را افزود بدون آنکه به پیکره کتاب خللی وارد آید. موضوعات متعدد در نرم‌افزار هم وارد می‌شود و به پسند مخاطبان هم شاید اندکی پاسخ داده شود.

* از جمله اشکالات بر فهرست جعفریه به زعم جناب دکتر، آن است که چون نسخه‌های مشهور مانند تهذیب الاحکام هیچ‌گونه معرفی کتابشناختی ندارند، ارجاع به آنها در شماره‌های پسین بدون فائده است (ص ۹۳-۹۴) و به صورت اعتراض مکرر در ص ۹۵).

باید توجه داشت که بر این ارجاعات لا اقل دو فایده مترتب است:

اولاً: وجود نسخه‌ای دیگر از همین کتاب در مجموعه کتابخانه.

ثانیاً: امکان مقایسه نسخه شناسی دو کتاب که در نسخه‌های خطی شاید بیش از کتابشناسی مورد اهتمام باشد خصوصاً با توجه به اینکه بسیاری از نسخه‌های خطی نظیر کتابهای من لا یحضر و تهذیب الاحکام و شرایع الاسلام - که ایشان تصریح فرموده‌اند - بخشهایی از کتاب را دارا می‌باشند، و با مقایسه نسخه‌ها با یکدیگر امکان بررسی نسخه، انتخاب آن و استفاده مطالب تاریخی فراهم می‌آید.

اگر این مقدار فائده به نظر ایشان مهم نیست شاید ذکر صفحات سفید نسخه اهمیت بیشتری داشته و بر آن فوائد زیادتری مترتب شود که مثلاً در فهرست ملی (ص ۲۳۸) نگاهشته‌اند: ۳ برگ در ابتدا و ۳ برگ در پایان نسخه نانوخته، (ص ۲۲۰): ۲ برگ اول و برگ پایانی نانوخته.

* از جمله اشکالات ایشان آن است که نسخه ینایع الولاية و وسیلة السائلین معلوم نشده که فقه استدلالی است یا فتوایی (ص ۹۴).

باید گفت: اولاً: در هیچ جای فهرست این تفصیل نیامده است.

ثانیاً: اگر ذکر چنین مواردی الزامی است چرا در فهرست کتابخانه ملی در تقسیمات متنوع فقهی آن (فقه اهل سنت، فقه جعفری، فقه حنفی، فقه شافعی) این مطلب ذکر نشده؟ علاوه بر اینکه مگر فقه حنفی و فقه شافعی از موارد فقه اهل سنت نیست؟ و اگر هست چرا فقه اهل سنت بصورت عمومی آمده است؟ آیا با توجه به تصریح حضرت مستطاب در توضیح مجمع الاحکام (ص ۱۱۰) که با عنوان فقه اهل سنت معرفی شده

مبنی بر اینکه این احکام به روایت ابن سرافه شافعی است و فتاویی از ابو حنیفه را نیز در بردارد بهتر نبود به عنوان (فقه شافعی و فقه حنفی) معنون می‌گشت؟

*دیگر از اشکالات وی آن است که: در بخش نسخه‌شناسی برخی از یادداشتهای مندرج در اوراق آغازین نسخه به تمامی آورده شده در حالی که درج مفاد آن کفایت می‌کند مثل یادداشت وقف نسخه الاحتجاج طبرسی به کتابخانه مدرسه جعفریه که در ۷ سطر نگاشته شده است. (ص ۹۴ آینه میراث).

تقاضای نگارنده آن است که مراجعان محترم هفت سطر یاد شده را بخوانند و خود قضاوت فرمایند که آیا مطلب تاریخی مهم‌تر از این، در فهرست قابل درج هست یا نه؟ شکی نیست از مهمترین فوائد فهرستهای نسخ خطی، مطالب تاریخی بکر و دست‌اولی است که تاکنون در لابلای نوشته‌های تاریخی درج نشده است. این یادداشت تاریخی که تاریخ تأسیس و تولیت و نیز تخریب مدرسه جعفریه - که فهرست به عنوان همین مدرسه مزین شده - برای پژوهندگان و تاریخ‌نگاران که دسترسی بدین نسخه ندارند بسیار حائز اهمیت است، و کسی که تورق در فهرس معرفی میراث مخطوط کند خوب در می‌یابد که این تصریح‌نگاری‌ها فقط در موارد اندک که مطلب حائز اهمیت بوده می‌باشد.

مناسب می‌دانم مطلبی از جناب دکتر عظیمی که در مقدمه جلد ۱۲ فهرست کتابخانه ملی فرموده‌اند در همین جا تذکر دهم. ایشان در اعتراف به اینکه مطالبی در اوراق ابتدائی و پایانی نسخه‌ها مندرج است که در نسخه‌شناسی چندان مورد اهتمام فهرست‌نگاران محترم خطی نبوده می‌نویسد (صفحه هشت - مقدمه فهرست): «نگارنده معتقد است یادداشتهای و مطالب مذکور اضافه بر آنکه می‌تواند گویای فرهنگ نسخه‌ها در دوره‌های تاریخی مختلف باشد، زمینه تحقیقات تاریخی در جنبه‌های مختلف را فراهم می‌کند...».

جناب دکتر عظیمی در هجدهمین نشست کتاب ماه کلیات نیز با عنوان «روش‌های فهرست‌نگاری نسخ خطی کهن و نوین» که در ۱۹ مرداد ۸۳ برگزار شد و خبر اجمالی آن در شماره ۵۷۷ کتاب هفته (ص ۳) درج شد تصریح کردند که: «فهرست‌های قدیمی خواه ناخواه در دید کلی نظم ندارند» و سپس فرمودند: «در روش سنتی هر عنوان را یک موضوع می‌دهند ولی در روش تحلیلی می‌توان موضوعات را به طور دقیق تفکیک کرد و این طبقه‌بندی جزء به جزء است و مستند کردن موضوعات کار جست

و جوی نرم افزاری را نیز سریعتر می کند هر چند برخی از اساتید قدیمی معتقدند با این روش کار کتابشناسی نسخ محدود می شود». وی افزود: «مخاطبان، این شیوه های جدید را بیشتر می پسندند».

نگارنده این سطور عرضه می دارد: شاید همین نکته «پسندیدن مخاطبان» و اهمیت فوق العاده آن، سبب شده ایشان از سبک منظم موضوع دهی در جلد دوازدهم به سبک نامنظم و ناهمگن موضوع دهی در جلد سیزدهم عدول کند، و شاید مهمترین فرق بین فهرستگاران سنتی و نوین همین باشد که آنان در جستجوی «کارآیی فهرست» بوده اند و اینان در جستجوی «پسندیدن مخاطبان» و «تقلید از روش های اروپایی» بدون تأمل و نظر کارشناسی و تطبیقی در آن.

ادای امانت علمی که جناب دکتر عظیمی را بر آن داشته تا نقد محققانه خویش را بنگارد، نگارنده این سطور را که در ابتدایی ترین مراحل فهرستنگاری قرار دارد و خود را فقط متعلم و شاگرد می داند، بر آن داشت تا مطالبی در راستای نقد ایشان نگاشته و کوتاه مطالبی که به ذهنش خطور می نماید در معرض مطالعه عموم قرار دهد تا از راهنمایی های استادانه آنها بهره مند گردد.

بر این اساس ذکر چند مطلب دیگر، درباره فهرست کتابخانه ملی ضروری است: بنظر می رسد در شناسایی نسخه ها، اهتمام کامل نشده چرا که نسخه های مجهول المؤلف یا مجهول العنوان و یا هر دو، نسبتاً فراوان است. الف - نسخه های مجهول المؤلف، از این قبیل است:

اثبات الواجب (ص ۷)، مکالمه عمر و عاص و معاویه (ص ۱۰)، حاشیه تجرید الکلام (ص ۱۴)، البداية (ص ۹۳)، حاشیه معالم الأصول (۱۰۷)، مجمع الاحکام (۱۱۰)، مستخلص الاحادیث (۱۱۰)، جواهر الکلام (۱۱۱)، شرح المصباح (۱۱۸)، اعداد الوفق (۱۴۵)، تفسیر سورة الکافرون (۱۵۰)، أصول الفقه (۲۲۷)، تلخیص وقوف السجواندی (۲۴۰)، تعریف الأفعال (۲۴۷)، احداث قول ثالث فی الاجماع (۲۷۳)، حاشیه حاشیه المطول (۲۸۷)، نظم الدرر و نور القمر (۳۱۶)، منظومه سلسله الذهبیه (۳۱۷)، منتخب الجواهر (۳۳۰)، منتخب الخصائص العلویة (ص ۳۳۰)، مجموع الاخبار (۳۳۱)، الجواهر المواعظ (۳۳۱)، شرح سی فصل (۳۴۵)، منتخب ریاض الکونین (۳۶۵)، منتخب تذکرة العارفين (۳۶۵)، تحفة الملوك (۳۶۹)، أصول الأصلية (۳۷۵)، الأربعون حديثاً فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (۳۸۲)، حاشیه الفوائد الضیائیة

(۳۸۶)، حاشیه الشواهد الربوبية (۳۹۸)، حاشیه الاسفار (۴۰۰) كشف الآيات (۴۱۲)، تقریرات ابحاث شیخ مرتضی (۹۹).

ب - نسخه‌هایی که عنوان آنها مجهول است:

الجامع الكبير في الفروع (ص ۶۰)، رسالة في الاقسام والفنون من الشعر (ص ۶۶)، رسالة في المنطق (۹۵)، رساله در علم حساب (۱۲۷)، رساله در ختم و خواص سورة يس (۱۳۴)، صد کلمه قصار منظوم (۳۱۸)، چهل حدیث با ترجمه منظوم (ص ۳۲۰) (عنوانی که از کلمات ناظم بدست می‌آید ترجمه چهل حدیث است)، منتخب الاشعار با ترجمه منظوم (ص ۳۲۲).

ج - نسخه‌هایی که عنوان و مؤلف هر دو مجهول هستند:

رسالة في احكام الصداق (ص ۲۹)، مختصر في الحديث (۶۴)، رسالة في النحو (۱۰۰)، رسالة الفاظ الكفر (۱۱۲)، كتاب الدعاء (۱۳۱)، رساله در اسم اعظم (۱۳۲)، كتاب الدعاء (۱۳۳)، رسالة في علم الاخلاق (۱۴۶)، رسالة في الصرف (۲۳۳) و (۲۴۶)، تصريف (ص ۲۴۷)، رسالة في السير والسلوك (۳۱۷)، سؤالات اعرابی از علی بن ابی طالب علیه السلام (۳۷۱)، رسالة فقهية (۳۷۹)، رسالة في رد المتصوفة (۳۸۳)، قربادین رومی (۴۱۶).

اینها غیر از موارد متعددی است که مؤلف به عنوان (احتمالاً از) ذکر شده است.

از اشکالات ایشان بر فهرس میراث مخطوط

یکدست نبودن آغازها و انجام‌ها می‌باشد (ص ۸۷-۹۶).

اولاً: آغازهایی که ایشان اشکال گرفته آغاز کتابهایی است که به جرأت از هر کدام بیش از یکصد نسخه خطی در همین ایران موجود است و آنقدر معروف و متداول است که کسی به این نسخه خاصی در فهرست مراجعت نمی‌کند.

مراجعه کننده به فهرست، افراد متخصص هستند که دنبال خوبها و تازه‌ها می‌گردند نه هر چه بدست آمد.

ثانیاً: باید توجه داشت که در فهرس مکتوب توسط سید جعفر حسینی اشکوری انجام‌ها جز در موارد ضرورت بنای ذکر آن نبوده است.

در همین راستا نکته‌ای که در مورد فهرست کتابخانه ملی مورد ملاحظه است ناهمگنی در مقدار آغازها و انجام‌هاست و مواضعی که آغاز قطع شده یا انجام شروع

شده است.

مثلاً آغاز رساله فی التوبة (ص ۲۲ - ۲۳) یک سطر ونیم، آغاز اثبات الواحد الحقیقی (ص ۲۳) در یک سطر، آغاز الفصول المختارة (ص ۳۷) در نیم سطر، وهمچنین است آغاز حاشیه الروضة البهية (ص ۳۹)، آغاز شرح مجمع البحرين (ص ۷۵) در حدود چهار سطر و نیز شرح الفرائض (ص ۱۲۱)، آغاز الکامل مبرد (ص ۵۹) در دو سطر ونیم، وبسیاری از آغازها در سه سطر آمده است.

همین مطلب درباره انجاء نسخه‌ها نیز بدون هیچ ملاک و ترتیبی خاص اتخاذ شده است.

* توجه بدین نکته نیز بایسته است که در تمامی شماره نسخه‌ها در فهرست کتابخانه ملی (ع/ع) درج شده که نشانه عربی بودن کتاب می‌باشد. با توجه به اینکه تمامی مجموعه در معرفی ۳۰۰ نسخه عربی است (مشمول بر ۵۰۰ عنوان) و شماره مندرج نیز شماره مسلسل کتابها می‌باشد نه شماره‌ای خاص جهت عربی بودن آن، بنابراین این قید زائد می‌نماید.

بلکه در مواردی نیز موجب اشتباه است، چرا که در ضمن این کتابها مجموعه‌هایی است که مشتمل بر کتابهای فارسی هستند و به تصریح فهرستنگار محترم حدود ۴۰ عنوان فارسی است (که البته می‌توانستند آمار دقیق و غیر حدودی آن را نیز ارائه کنند). در این مجموعه‌ها باز (ع/ع) در کنار شماره کتابها تکرار شده است.

علاوه بر اینکه در بعضی از مجموعه‌ها غلبه با کتابهای فارسی است مثلاً مجموعه (ع/۲۸۳۱) شامل سه کتاب است، کتاب اول دیوان مجنون و لیلی است به زبان عربی که ۴۲ برگ نسخه را در برگرفته، کتاب دوم و سوم تحفة العارفين و مرآة المحققين می‌باشد که ۶۰ برگ از نسخه را اشغال کرده است و هر دو فارسی می‌باشند.

در بخش موضوعات:

یکی از ایرادهای وارد که توسط جناب دکتر عظیمی مورد نقد واقع شده این است که در مواردی، محتوای کتاب و اینکه نسخه چه بخشی از کتاب را در بر دارد مشخص نشده است همچون مفاتیح الشرایع که در معرفی آن «قطعه‌ای از کتاب است» آمده، القانون با عبارت «قطعه‌ای از کتاب دوم و سوم»، تاریخ و صاف به ذکر جلد سوم والعناصر المتین به ذکر جلد اول اکتفا شده است.

این ایراد که فهرستنگاران کم و بیش گرفتار آن هستند و گاه به مقتضای حال یا

فرصت بدین عبارات اکتفا می‌کنند اشکالی است متین که خود جناب ایشان تا قدر ممکن از آن اجتناب جسته گرچه جناب منتقد معظم نیز ندرهٔ بدان دچار شده، وی در صفحه ۲۰۹ که شرح مواقع النجوم (ش ۲/۲۷۴۲) را معرفی می‌کند با اینکه کتابی است کمیاب، می‌نویسد: بخش کوتاهی از ابتدای شرح را در بردارد. یا در معرفی رسالهٔ ۲/۲۸۶۳ که رسالهٔ فقهی مجهولی است می‌فرماید: بخش کوتاهی از رسالهٔ فتوایی مختصری است در باب طهارت.

* * *

از مطالبی که ایشان به حق بر آن پافشاری دارند مستندسازی مؤلفین است تا کار پژوهشگر را آسان نماید.

مناسب می‌نماید که مروری نیز بر مستندات فهرست کتابخانهٔ ملی داشته باشیم، سبکی که ایشان برگزیده‌اند و بسیار مناسب است انتخاب شهرت، سپس نام و نام پدر و سپس تاریخ وفات می‌باشد. طبعاً در انتخاب شهرت‌ها گاه مشکلاتی است که از عهدهٔ فهرستنگار بیرون است.

در نمایهٔ پایانی ایشان بهائی را به شیخ بهائی ارجاع داده‌اند که صحیح نیز هست چون به شیخ بهائی معروف بوده است ولی در ص ۶۶، کتاب ۲/۲۶۴۹ به نحو احتمال از سلیمان قاجار دانسته شده (البته بدون ذکر تاریخ وفات). بنا بر مبنای ایشان باید قاجار، سلیمان ذکر نمود.

کتاب ۳/۲۶۹۸ از بهاء الدین محمد است مشتمل بر لقب و نام، بدون ذکر شهرت. در این صورت باید نام بر لقب مقدم شده و محمد، بهاء الدین گفته شود.

نفیس کرمانی، نفیس بن عوض (ص ۲۰۳) که اولی حذف نفیس اولی است. از طرفی، در فهرست ایشان بسیاری از شهرتها با الف و لام عربی آمده که با توجه به فارسی بودن کتاب، صحیح نیست. واگر بناست به الف و لام در شهرتها تصریح شود چرا بسیاری از شهرتها از الف و لام خالی است؟!

بطور مثال: النسفی (ص ۱۱۶)، المرغینانی (ص ۷۵)، ابن الرحمة (با تاء گرد و الف و لام) (ص ۱۴۶)، ابن العربی (ص ۱۷۱)، ابن حجر الهیثمی (ص ۱۸۸)، العالمی (ص ۱۵۸).

ولی بدون الف و لام در فیروزآبادی (ص ۱۵۵)، علامه حلی (۱۵۰) غزالی (۱۵۱)، فارسی (۱۷۹) و...

همچنین ناهمگنی در ذکر کنیه یا لقب مؤلفان وجود دارد.

ص ۲۰۲: قرشی، ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل (البته بدون سال وفات و حدود آن).

ص ۱۵۲: الجرجانی، میر سید شریف علی بن محمد (- ۸۱۶ ق).

ص ۱۲۸: ابن العربی، محیی الدین محمد بن علی (- ۶۳۸ ق).

ص ۹۷: استرآبادی، رکن الدین حسن بن محمد (- ۷۱۷ ق).

ولی ص ۱۱۹: السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (- ۹۱۱) ذکر شده با اینکه ملقب به جلال الدین است، و بسیاری از کنیه‌های دیگر که اکثر ذکر نشده است، و اگر بنا بر عدم ذکر بوده چنانچه ایشان با تطویل در ذکر مستند نویسندگان مخالف است و ذکر جد یا اجداد مؤلفان را زیاده‌گویی می‌داند، ذکر کنیه‌ها و القاب فوق نیز صحیح نمی‌باشد. ایشان در کتاب الاختیار (ص ۸۸) مؤلف را چنین ذکر کرده: ابوالفضل الموصلی، عبدالله بن محمود که طبق نظر ایشان باید موصلی، ابوالفضل عبدالله بن محمود باشد یا ابوالفضل رأساً حذف شود.

جامع الاخبار در صفحه ۱۱۵ از محمد بن محمد (شعیری) دانسته شده که باید شعیری، محمد بن محمد باشد، و اگر مراد از قرار دادن در پرائنتز آن است که این توضیح را خود ایشان اضافه کرده‌اند یا مؤلف محتمل است، قرار دادن شعیری در ابتدای سطر درون پرائنتز مشکل را حل می‌نمود.

در القاب دیگری نیز این خلطها صورت گرفته مانند:

کمال الدین فارسی، حسن بن علی (ص ۱۶۱)؛ علاء الدین گلستانه، محمد بن ابوتراب (ص ۲۳۵).

در صفحه ۷۲ در یک مجموعه دو کتاب از حسینی یزدی وجود دارد که در یکی فقط نام شخص آمده (مهدی) و در دیگری با ذکر نام پدر (مهدی بن کافی)؛ نگارنده عرض می‌کند: به همان اندازه که مستندسازی مؤلفان مهم است، مستندسازی عناوین کتب نیز حائز اهمیت است بلکه می‌توان آن را مهم‌تر از مستندسازی مؤلفین برشمرد.

این مستندسازی در بعضی از عناوین رعایت نشده است. بطور مثال رساله‌هایی که عنوان آنها مشخص نشده و فهرستنگار خود به آنها عنوان می‌دهد چنانچه بتوان آن را در قالب خاصی قرار داد که در ترتیب الفبائی لحاظ شود کار پژوهنده را آسان می‌کند.

کتاب شماره ۲۸۵۳/۵ رساله در سیر و سلوک عنوان شده که «سیر و سلوک» مناسبتر بود. البته جهت اینکه مشخص شود این عنوان توسط فهرستنگار انتخاب شده می‌توان آن را بین دو قلاب [] یا علامت قراردادی دیگری قرار داد. همچنین است رساله فی علم الاخلاق (شماره ۱۲/۲۷۰۰)، رساله فی حدود الامراض (ش ۲۷۳۹/۴) چنانچه بعضی از این موارد در نمایه پایانی با عناوین ارجاعی اصلاح شده است.

در فهرست کتابخانه ملی، پاره‌ای از عناوین نیز نامناسب انتخاب شده‌اند. مبحث دوانی در ص ۱۴۸ چنین عنوان داده شده «مِن» الفوائد العالیة الجلالیة که ظاهراً از عبارت کاتبی که بر فراز نسخه نگاشته تقلید شده است. من تبعیضیه است یعنی این رساله از جمله فوائد عالی دوانی می‌باشد. با توجه به اینکه بحث درباره کیفیت صلوات بر محمد ﷺ و آل امجاد ایشان می‌باشد انتخاب عنوانی مناسب با این موضوع لازم و متعین است.

در صفحه ۹۹ عنوان تقریرات اباحت شیخ مرتضی آمده که چون کتابی عربی است در موضوع اصول فقه مناسب بود با عنوان التقریرات الاصولیة یا تقریرات فی الاصول یا لا اقل تقریرات اباحت الشیخ مرتضی - با الف و لام در کلمه الشیخ - ذکر شود.

همچنین در صفحه ۹۸ فوائد الاصول که به عنوان نام دوم بین پرائتزر (رسائل شیخ مرتضی) آمده که باید رسائل الشیخ مرتضی یا رسائل الشیخ الانصاری باشد.

رسالة الفاظ الکفر ورسالة طبقات الفقهاء در صفحه ۱۱۲ نیز مناسب است به «الفاظ الکفر» و «طبقات الفقهاء» (همراه با همزه) تغییر یابد. درج همزه در پایان فقهاء ضروری است چون کتاب به زبان عربی است و همزه جز در موارد ضرورت و رعایت سجع و قافیه جائز الحذف نیست. همچنین است مواردی که ایشان کتاب الدعاراً بدون همزه آورده‌اند.

عدم توجه در الف و لام‌های عربی نیز در کتابهای عربی ناشایست است. از این موارد است: شرح فوائد الحکمیة (ص ۲۳۲) که شرح الفوائد الحکمیة است.

قصیده الهمزیة (ص ۳۰۳) که القصیده الهمزیة صحیح می‌باشد.

عدم رعایت فواصل بین کلمات که تقریباً در سراسر صفحات متن چاپی مواردی از آن بچشم می‌خورد سبب می‌شود که گاه کلمه یا جمله‌ای غلط خوانده شود یا به سختی قرائت شود. از باب نمونه فقط به مواردی اشاره می‌شود:

قربا و نورا (قرباً و نوراً) (ص ۱۷)، قد فرغ (قد فرغ) (ص ۱۷)، نحمد الله (نحمد الله)

(ص ۱۹)، انوارالتنزیل (انوارالتنزیل) (ص ۲۱)، لعله (لعله) (ص ۲۷۴)، ماوردت (ماوردت) (۲۸۷)، مهذلنا (مهذلنا) (۳۶۶) بقربطن (بقربطن) (ص ۹).
 اغلاط فراوان املائی نیز خصوصاً در بیان عبارت آغازها و انجام‌ها بچشم می‌خورد که اعتماد به آغاز و انجام را بطور کامل مخدوش می‌نماید. بعضی از اغلاط بطور نمونه بازگو می‌شود:

صفحه	سطر	غلطها	صحیح
۱۸	۱۴	اقرر الزوج	اقرار الزوج
۲۲۰		عناین	عناوین
۲۰۶		احکام قصد	احکام قصد
۲۰۶		خصائص قصد	خصائص قصد
۱۵۷	۱۰	السید المحققین	سید المحققین
۱۵۶	۷ و ۸	عتره الطاهرین	عترته الطاهرین یا العتره الطاهرین
۱۵۶		دو سطر اخیر الشرح الاشارات	شرح الاشارات
۲۳	۱۱	فوائد ثمانية	فوائد ثمانية
۲۸۸	۳	عبدالمومن	عبدالمؤمن
۲۸۸	۱۱	اشکال التأسيس	اشکال التأسيس
۳۱۸	۱۴	فانک فان فعلت ذلك	ظاهراً: فانک إن فعلت ذلك
		فانه تنفعک	فانه ینفعلک
۳۳۱		عنوان اخیر الجواهر المواعظ	جواهر المواعظ
۱۸۵	۱۱	وهور	ظ: وهو
۱۸۵	۱۲	قد نرید علیه	قد یرید علیه
۲۴۵	۹	احکام الثمانية	الأحكام الثمانية
۲۵۰	۱۸	حرت بن حلزة	حارث بن حلزة (حلزه)
۲۵۰	۲ به آخر	حدا الايجاز	حد الايجاز
۲۵۱	۱	امروء القیس	امروء القیس
۲۵۱	۲	عنیزه	عنتره
۲۵۸	۱۸	آثار الباقية	الآثار الباقية

سؤال	سؤال	۲۳	۲۵۸
اجوبه مسائل القونوية	اجوبه المسائل القونوية	۱۷	۲۷۴
قصيدة الهمزية	القصيدة الهمزية	۳	۳۰۳
سلسلة الذهبية	السلسلة الذهبية	۱	۳۱۷
مجنون عامري	مجنون العامري	۱۷	۳۳۴

فرق بین تاء مدور (تاء گرد) با هاء که در عربی کاملاً متفاوت است در فهرست حاضر مد نظر نبوده، چه بسا عناوین کتابها یا قسمتی از نقلهای عربی که تاء بوده با هاء ذکر شده و در نقلهای فارسی که فارسی زبانها تاء را قلب به هاء می کنند بصورت تاء ذکر شده است. رعایت این مطلب خصوصاً در این فهرست که جهت معرفی کتابهای عربی است بسیار حائز اهمیت است. بطور نمونه: مرآة المحققين (عنوان ص ۳۳۶)، نهج البلاغه (عنوان ص ۳۳۷). در آغاز ص ۳۳۴ که نسخه ای عربی است الفاظ ابوجعونه، ابی العالیه، لیلی العامریه مندرج است، و در موارد زیادی الذریعه ومعجم المطبوعات العربیه، الامور الطبیعیه (۳۳۹ ص ۲)، بقیه الاعضاء (۳۳۹ ص ۴).

* * *

آخر سخن آنکه: فهرستهای معرفی میراث مخطوط که مورد نقد قرار گرفته اند با تمام نواقصی که دارند اثر خامه سید احمد حسینی اشکوری است که در دوران بیش از هفتاد سالگی به تدوین این فهارس مشغول اند، و سید جعفر حسینی اشکوری که در فرصت بسیار محدود این فهرستها را مرتب نموده، مثلاً اصل فهرست گنجایگان تنها در ۱۰ روز آماده شده است. رجوع به کتابخانه ها، فهرست برداری و چاپ آنها با هزینه شخصی و علاقه وافر به نسخه های خطی و با امکانات محدود بدون چشمداشت مادی انجام می شود.

گرچه در چکیده مقاله جناب دکتر، مرکز احیاء میراث اسلامی به عنوان فهرستنگار کتابخانه های شخصی و شبه شخصی بر شمرده شده ولی ای کاش به مقدمه فهارس مراجعه می شد و مشخص می شد که این فهارس توسط مجمع ذخائر اسلامی که یک مؤسسه پژوهشی انتشاراتی شخصی است چاپ می گردد، و اگر صرف حضور و مدیریت یا کتابت در دو مجموعه سبب شود که دو مرکز یکی شوند، شاید بتوان فصلنامه آینه میراث را نیز که جناب دکتر عظیمی در آن مقالات سودمندی دارند از زیر مجموعه های کتابخانه ملی دانست!

بهر حال، این مقدار قصورها و تقصیرها در مجموعه ذخائر، ناشایست ولی قابل توجیه است.

در جایی که حتی به فهرس الفبائی بعضی از کتابخانه‌ها، در فهرس ارجاع می‌شود چرا فهرست کتابخانه ملی با آن شأن والایی که دارد نتوانسته در بین فهرستنگاران و نسخه پژوهان به عنوان یک مصدر و مرجع مطرح شود، و در منابع کتابشناختی مستقل بدان پرداخته شود؟!

آنچه انتظار می‌رود آن است که کتابخانه ملی - که از مهمترین نهادهای علمی هر کشور محسوب می‌شود - دارای دقیق‌ترین، مصحح‌ترین و بهترین فهرستگان نسخ خطی باشد و کلیه مراحل تدوین، حروفچینی، چاپ و حتی زیبایی‌های ظاهری آن مد نظر باشد. فهرست کتابخانه ملی باید فهرستی ملی باشد یعنی گویای ملیت اسلامی ایران و فرهنگ غنی آن باشد تا دیگر فهرس و فهرستنگاران از آن سرمشق گرفته و در ارائه فرهنگ اصیل این مرز و بوم سهیم باشند. و این انتظاری است نه چندان بالا، و بر خوانندگان عزیز است که قضاوت فرمایند آیا این مهم در کتابخانه ملی انجام پذیرفته یا هنوز تا رسیدن بدان منزل، باید طالب کوله باری پر توشه تر باشیم. وجه زیباست که در صدد انتخاب بهترین‌های تجربه دیدگان، کارآیی نوشته‌ها، و نقد آثار خود پیش از نقب آثار دیگران باشیم، و ما توفیقنا الا بالله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی